

سخن سردبیر

رابطه متقابل فرهنگ و زبان

زبان به عنوان موضوعی فکری و فلسفی، از دیرباز مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران بوده است. در روزگار معاصر، محققان علوم شناختی، زبان را «دریچه ورود به ذهن» و یکی از عالی‌ترین نمودهای ذهن می‌دانند که هم محصول شناخت است و هم خود فرایندی شناختی به حساب می‌آید. «شناخت فرهنگی» که در یک جامعه بسط یافته، در شکل‌گیری جنبه‌های مختلف زبان نقش مهمی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان زبان را جایگاهی برای حفظ و نگه‌داری شناخت فرهنگی و به اشتراک گذاشتن آن در نظر گرفت. به عبارت دیگر، زبان در قالب «مفهوم‌سازی‌های فرهنگی-زبانی»، نقش خود را هم به عنوان مخزن حافظه و هم به عنوان ابزاری منعطف برای انتقال شناخت فرهنگی و مؤلفه‌های آن ایفا می‌کند. مطالعه فرهنگی به دو دلیل عمده با زبان مرتبط است: اول آن که بن‌مایه‌های وجودی فرهنگ، تجلی‌گاه و در عین حال، متأثر از توانمندی‌های زبانی انسان است. دیگر آن که امروزه جوامع بشری تمام جنبه‌های زندگی انسان، به ویژه فعالیت‌های زبانی او را در چارچوب مطالعه فرهنگ قرار می‌دهند. آنچه مسلم است، این است که انسان در قالب زبان به «مفهوم‌سازی‌های فرهنگی» می‌پردازد. مفهوم‌سازی‌ها تا حد زیادی در سطح فرهنگی شناخت تکوین می‌یابند. همه افراد یک جامعه تا حدودی در تجربه‌های مشترکی شرکت دارند و به طور مداوم، شیوه مفهوم‌سازی تجربی خود را با هم تبادل و آن‌ها را قراردادی می‌کنند. این نوع مفهوم‌سازی‌ها «مفهوم‌سازی فرهنگی» نامیده می‌شود. مفهوم‌سازی‌های فرهنگی به نوبه خود، نظام‌هایی پیچیده و پویا از دانش و آگاهی به وجود می‌آورند و در طول زمان این نظام‌های پویا می‌توانند اندیشه و رفتار مردم را هدایت کنند و حتی جهان‌بینی آن‌ها را شکل دهند. و بدین ترتیب، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی، اعضای یک گروه فرهنگی را قادر می‌سازند تا با ذهنیتی مشترک به مسایل بنگرند.

رابطه متقابل فرهنگ و زبان با ایجاد مفهوم‌سازی‌های فرهنگی منجر به ایجاد زبان‌شناسی فرهنگی می‌شود و هدف غایی زبان‌شناسی فرهنگی آن است که در چارچوب مطالعات میان‌رشته‌ای، با استفاده از ابزارهای تحلیلی و مفاهیم نظری علوم گوناگونی که پیش از این جدا از هم در نظر گرفته می‌شدند، از دستاوردهای حوزه‌های متعدد مربوط به مطالعات فرهنگی و زبان‌شناسی کاربردی، مانند روابط میان‌فرهنگی، و کاربردشناسی بین‌فرهنگی بهره‌گیرند و به دانش فرهنگی که به نحوی

تکوینی در فرآیند تعامل میان اعضای یک گروه فرهنگی در طول زمان و مکان شکل می‌گیرد، جهت بخشد. در واقع، دستیابی به الگوهای فرهنگی جز از طریق مطالعات زبانی و پژوهش‌های بینارشته‌ای امکان‌پذیر نیست. در پرتو چنین نگاهی، آنچه را که به عنوان میراث فرهنگی، ادبی و هنری می‌شناسیم، و در علوم به ظاهر متفاوت و مستقلاً همچون: ادبیات، تاریخ، اساطیر، عرفان، فلسفه و ... نمود می‌یابد، به وحدت می‌رسند و تمام این دانش‌ها، در تعامل با هم، یک فرهنگ به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند. لذا بهترین و مؤثرترین شیوه مطالعه فرهنگ، در ارتباط با زبان شکل می‌گیرد و با نگاهی کل‌نگر، هر یک از پژوهش‌های شاخص و آرمانی، جنبه‌ای از این فرهنگ درخشان را آشکار می‌نماید.

مجله مطالعات ایرانی از مقالاتی که سبب ایجاد این نوع بستر برای مطالعه در مسایل فرهنگی و زبانی شود، به شدت استقبال می‌کند و معتقد است مطالعات مختلف، در عین تفاوت در روش و مواد، از حیث نتیجه و غایت نهایی که تبیین «الگوهای فرهنگی» جامعه ایرانی-اسلامی است، در واقع یکی هستند. به قول مولانا:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ده چراغ ار حاضر آید در مکان | هر یکی باشد به صورت غیر آن |
| فرق نتوان کرد نور هر یکی | چون به نورش روی آری بی‌شکی |
| گر تو صد سیب و صد آبی بشمری | صد نماند یک شود چون بفشری |
| در معانی قسمت و اعداد نیست | در معانی تجزیه و افراد نیست |

محمد رضا صرفی